بیوه مرگ به ۱۰ بار قصاص محکوم شد

■ حسین فصیحی

کلثوم اکبری ۵۸ ساله، قاتل سریالی پیرمردان در مازندران به ۱۰ بار قصاص، ۱۰ سال حبس و پرداخت دیه به اولیای دم یکی از قربانیان پرونده محکوم شد. کلثوم متهم است دست‌کم ۱۱ مرد سالخورده را با خوراندن دارو یا خفه کردن به قتل رسانده و اموالشان را تصاحب کرده‌است.

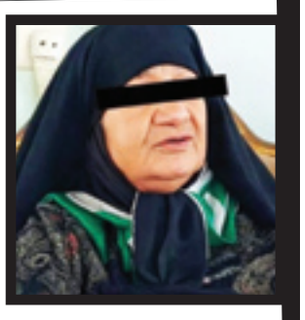

راز جنایت‌های سریالی کلثوم اکبری از شهریور ۱۴۰۲ و با مرگ مشکوک یک مرد ۸۲ ساله در شهرستان محمودآباد آغاز و با شکایت خانواده، پرونده‌ای در دادسرا تشکیل شد که پس از تحقیقات صورت گرفته، کلثوم به عنوان مظنون اصلی بازداشت شد و به مباشرت در ۱۱ فقره قتل عمدی و یک فقره اقدام نافرجام به قتل اعتراف کرد. بررسی‌های پلیس در این‌باره نشان داد متهم در دو دهه گذشته در موارد بسیاری با مردان سالخورده در استان مازندران ازدواج موقت داشته‌است. شیوه او تکراری بود؛ ابتدا با وعده زندگی آرام وارد خانه قربانیان می‌شد، سپس با خوراندن داروهای خواب‌آور یا استفاده از روسری و بالش، نقشه قتل را عملی می‌کرد. به گفته مأموران تحقیق، کلثوم دست‌کم ۱۱ نفر را به این شیوه به قتل رسانده و در چندین مورد نیز ناکام مانده‌است.

■ **آخرین قربانی**

راز این قتل‌های زنجیره‌ای زمانی فاش شد که مسیح نعمتی، مردی ۸۲ ساله از شهرستان ساری، توانست از مرگ بگریزد. عروس او در شرح ماجرا گفت: بعد از فوت مادرشوهرم، تصمیم گرفتیم برای پدرشوهرم همسری پیدا کنیم. یکی از آشنایان کلثوم را معرفی کرد. با مهریه ۷۰ میلیون تومان به عقد ۹۹ ساله پدرشوهرم درآمد و حدود شش ماه با او زندگی کرد. در این مدت رفتار مشکوکی داشت و حتی پدرشوهرم به او گفته بود اگر می‌خواهی بروی مهریه‌ات را می‌دهم. یک شب کلثوم برای پدرشوهرم شربت آورد. او بعد از یک جرعه فهمید طعم تلخی دارد. خودش را به خواب زد. کلثوم چراغ را خاموش کرد، روسری‌اش را دور سر پدرشوهرم پیچید و بالش را روی صورتش گذاشت. پدرشوهرم مقاومت کرد، او را هل داد و فریاد کشید. وقتی پایین رفتم، کلثوم با چمدانی آماده، قصد فرار داشت، همان شب خانه را ترک کرد.

■ **ازدواج‌های مرگبار**

پس از این ناکامی، سرنخ‌ها یکی یکی آشکار شد. کلثوم بلافاصله با مرد دیگری ازدواج کرده‌بود، اما آن مرد تنها ۲۰ روز بعد فوت شد. کمی بعد هم ازدواج جدیدی کرد و این بار شوهر دیگرش پس از ۱۹ روز جان باخت. همین تکرارها، شائبه‌ای جدی در میان خانواده‌ها ایجاد کرد.

■ **اعترافات و پشیمانی**

کلثوم اکبری ابتدا در بازجویی‌ها قتل‌ها را انکار می‌کرد، اما در نهایت لب به اعتراف گشود و انگیزه‌اش را «تصاحب اموال شوهران» اعلام کرد. پرونده بعد از کامل شدن تحقیقات در دادگاه کیفری یک استان مازندران بررسی شد. متهم در جلسه دادگاه گفت: «توبه کرده‌ام و پشیمانم.» با این حال، خانواده‌های مقتولان که یکی پس از دیگری در دادگاه حضور یافته بودند، بر قصاص او تأکید کردند. هیئت قضایی بعد از شور کلثوم را به اتهام مباشرت در قتل عمدی ۱۰ نفر به ۱۰ بار قصاص، به اتهام اقدام به قتل یکی از قربانیان به ۱۰ سال زندان و پرداخت دیه به اولیای دم یکی از قربانیان پرونده محکوم کرد.

■ **نمای دور**

قاضی منیژه خاکی، مدیر کل حمایت از زنان، کودکان و خانواده معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه درباره گذشته کلثوم اکبری گفت: «کلثوم همانند بسیاری از دختران دیگر در بستر خانواده رشد کرد، اما خانواده‌ای که او در آن به دنیا آمد با فقر شدید دست‌وپنجه نرم می‌کرد. او در روستایی دورافتاده بزرگ شد و بنا بر اظهارات خودش، از شش‌سالگی ناچار به کار شد. پدرش در قبال دریافت تنها یک چارچوب در، او را برای مدتی طولانی به خانواده‌ای دیگر سپرد تا از کودکشان مراقبت کند؛ تجربه‌ای که اولین نشانه‌های اجبار و محرومیت در زندگی او بود.

■ **اولین ازدواج**

کلثوم در سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی و برخلاف میل خود به اجبار خانواده‌ها ازدواج کرد. این ازدواج دیری نپایید؛ خیلی زود از همسر نخستش جدا شد، در حالی که نوزادی شیرخوار در آغوش داشت. او زندگی مشترک و حتی حضانت فرزندش را تنها در برابر دریافت مهریه‌ای ناچیز ترک کرد. همین شکست زودهنگام شکاف عاطفی عمیقی در وجودش به‌جا گذاشت و مسیر زندگی‌اش را به‌کلی تغییر داد. کلثوم تنها بود. تبعیض جنسیتی نهادینه‌شده در خانواده، او را از تحصیل بازداشت. نه بیمه‌ای داشت، نه منبع مالی و شغلی، نه پناهگاهی برای روزهای بی‌پناهی و نه حتی امکان درمان اختلالات روانی که از کودکی در وجودش شکل گرفته‌بود. او نه فضایی امن برای زندگی به‌عنوان یک مادر داشت و نه فرصت جبران شکست‌هایش را. همین تنهایی و محرومیت‌ها، او را به سمت زندگی پرآسیب بعدی کشاند.

■ **واکنش بی‌مهری**

رفتارهای کلثوم در ازدواج‌های بعدی نیز تکرار شد. او معمولاً پس از مرگ همسرانش با دریافت مبلغی کمتر از اصل مهریه، از خانواده‌های داغدار جدا می‌شد و راه خود را به تنهایی ادامه می‌داد. وقتی در بازجویی‌ها از او پرسیدند چرا چنین می‌کرد، پاسخ داد: «من با مبلغ ناچیزی راضی می‌شدم تا خانواده‌ام به من محبت کنند.»

قاضی خاکی تأکید کرد: دوران کودکی کلثوم سرشار از بی‌مهری بود، به‌ویژه از سوی مادرش؛ زخمی که اثرات آن در بازجویی‌ها کاملاً آشکار است. به باور کارشناسان، ریشه بسیاری از رفتارهای ضداجتماعی او را باید در همین سال‌های کودکی جست‌وجو کرد. ضروری است خانواده‌ها و جامعه بیش از پیش به حفظ و مراقبت از معصومیت کودکان توجه کنند، چراکه غفلت در این زمینه می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای فرد و جامعه داشته باشد.

طرح مهرورزی؛ از امنیت تا مهربانی

فرماندهان پلیس کنار فرزندان همکاران شهید

■ حسین فصیحی

نخستین روز مهرماه امسال با صحنه‌هایی سرشار از مهر و ایثار همراه شد؛ فرماندهان پلیس در استان‌های مختلف کشور، فرزندان همکاران شهیدشان را تا مدارس همراهی کردند و با این اقدام پدرانه پیام دادند که خانواده بزرگ فراجا هیچ‌گاه یاد و نام شهیدان را فراموش نمی‌کند و یادگاران آنان را تنها نمی‌گذارد.

صبح روز اول مهر، وقتی زنگ مدارس در سراسر ایران به صدا درآمد، در بسیاری از شهرها این زنگ رنگ و بویی متفاوت داشت. صدای آغاز سال تحصیلی با نام و یاد شهدا گره خورد و جلوه‌هایی کم‌نظیر از همبستگی و همدلی را رقم زد.

فرماندهان پلیس کنار فرزندان شهدا قرار گرفتند تا مهر امسال نه‌تنها فصل علم و دانش که فصلی از وفاداری و پاسداشت یاد شهیدان باشد.

■ **بدرقه با گام‌های پدرانه**

در دبیرستان هدایت پایتخت، زنگ آغاز سال تحصیلی به دست سردار عباسعلی محمدیان و در کنار فرزند سردار شهید اصغر شامی نواخته شد. دانش‌آموزان و معلمان ایستاده و با چشمانی پر از اشک و لبخند نظاره‌گر لحظه‌ای بودند که درس امروزشان، بیش از هر چیز یادآور مفهوم ایثار بود. در شهر بوشهر، سرهنگ امین شعبانی‌نیا فرمانده یگان ویژه، فرزند سردار شهید حسین احمدی را تا مدرسه شجره طیبه بدرقه کرد. در کرمان نیز جانشین فرماندهی انتظامی استان، همراهی با فرزند سردار شهید مهندس مهدی علوی را به یادگار گذاشت. در هر دو مراسم، نگاه‌های دانش‌آموزان به فرزندان شهدا دوخته شد؛ کودکانی که امروز با دستانی پر از کتاب و قلب‌هایی آکنده از یاد پدرانشان وارد کلاس شدند.

■ **پدرم را احساس کردم**

در کاشان سرهنگ ایرج کاکاوند، فرمانده انتظامی شهرستان به همراه مسئولان بسیج و آموزش و پرورش، فرزند شهید طریق‌القدس سیدابوالفضل اجتهدکاشانی را تا کلاس همراهی کرد. این دانش‌آموز در گفت‌وگویی کوتاه، اما تأثیرگذار گفت: «امروز پدرم را احساس کردم»، جمله‌ای که در سکوت حاضران، معنای عمیق حضور فرماندهان در کنار فرزندان شهدا را آشکار کرد.

■ **اشک شوق در خوی**

در شهرستان خوی، دختر شهید محبوب نوری‌اصل به همراه سرهنگ محمدرضا علیزاده جانشین هنگ مرزی خوی وارد مدرسه شد. او با هیجان گفت: «خیلی خوشحال شدم که امروز در کنار مرزبانان و فرمانده‌شان به مدرسه آمدم. حضور آنها باعث شد حس کنم که پدرم هنوز با ماست.» این سخنان ساده، اما صادقانه بار دیگر جایگاه والای شهدا را در قلب فرزندانشان نمایان ساخت.

■ **طرح مهرورزی؛ از امنیت تا مهربانی**

اقدام پلیس در همراهی فرزندان شهدا تنها بخشی از برنامه‌های روز اول مهر بود. در استان‌های دیگر نیز فرماندهان و کارکنان پلیس با اجرای «طرح مهرورزی»، جلوه‌ای دیگر از عطوفت و همدلی را به نمایش گذاشتند. در اصفهان و چهارمحال و بختیاری، یگان ویژه در میان عشایر حاضر شد و با توزیع کیف و لوازم‌التحریر به دانش‌آموزان نیازمند، آغاز سال تحصیلی را برای آنان شیرین‌تر کرد. در سیستان و بلوچستان، سرداران پلیس در کنار فرزند شهید سرتیپ دوم ابراهیم فضیلتی ایستادند و در کرمانشاه نیز بدرقه فرزند شهید شریف نوروزی به دست فرماندهان مرزبانی، لحظاتی پر از غرور و افتخار آفرید.

■ **پیوندی عمیق میان پلیس و خانواده شهدا**

این صحنه‌های مهرآفرین نشان داد پلیس تنها نیروی تأمین امنیت در جامعه نیست، بلکه بازوی پرمهر و دلسوزی است که دست در دست فرزندان شهیدان می‌گذارد و یادآور می‌شود: «شما تنها نیستید.» در روزی که جای خالی پدران شهید بیش از همیشه احساس می‌شد، فرماندهان پلیس با حضور خود، معنای واقعی همسنگری و پدرانگی را به نمایش گذاشتند.

آغاز سال تحصیلی امسال، درس مهمی برای همه داشت؛ درسی از پیوند ناگسستنی میان امنیت و مهر میان پلیس و مردم و میان شهدا و نسل امروز. فرزندان شهدا امروز با گام‌هایی استوار وارد کلاس‌های درس شدند، با این باور که یاد و راه پدرانشان همچنان زنده است و همکاران آنان همچون سایه‌ای پدرانه در کنارشان خواهند بود.

پایان تلخ میهمانی خانوادگی با قتل پدر سالخورده

■ **غلامرضا مسکنی**

مرگ مشکوک پیرمرد ۹۰ ساله در شب «آشتی کنان» خانواده، پرده از ماجرای تکان‌دهنده‌ای برداشت. تحقیقات پلیس نشان داد ضربه مرگبار به سر قربانی، کار پسر ۴۰ ساله‌اش است که پس از شکست عشقی و اعتیاد به شیشه، کنترل زندگی‌اش را از دست داده بود.

ساعت ۲۱ شامگاه دوشنبه ۳۱ شهریور، مأموران کلانتری ۱۵۱ یافت‌آباد با تماس تلفنی موضوع مرگ مشکوک مردی سالخورده را به قاضی محسن اختیاری، بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران گزارش دادند.

براساس اعلام مأموران، اعضای خانواده مردی ۹۰ ساله، او را در حالی که نیمه‌جان بود به بیمارستان منتقل کردند، اما تلاش پزشکان برای نجات جان وی بی‌نتیجه ماند و دقایقی بعد مرد جان باخت. پزشکان بیمارستان اعلام کردند که مرگ او طبیعی نیست و مشکوک به نظر می‌رسد.

■ **کشف آثار ضربه به سر**

با اعلام این خبر، بازپرس کشیک قتل به همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی راهی بیمارستان شد. تیم جنایی در محل با جسد پیرمردی به نام حبیب روبه‌رو شدند. پزشکان بیمارستان تأیید کردند که علت مرگ ضربه شدید جسم سخت به سر بوده است.

متخصصان پزشکی قانونی نیز پس از نخستین معاینه جسد اعلام کردند که جمجمه قربانی به شدت آسیب دیده و به احتمال زیاد مرگ او بر اثر همان ضربه رخ داده است.

■ **آغاز تحقیقات**

با توجه به شواهد و نظریه اولیه پزشکی قانونی، فرضیه قتل قوت گرفت و تیم جنایی در نخستین گام تحقیقات خود را از اعضای خانواده قربانی آغاز کردند تا زوایای پنهان حادثه فاش و مشخص شود این ضربه مرگبار چگونه و توسط چه کسی وارد شده است.

■ **مرگ در شب آشتی کنان**

یکی از فرزندان مقتول در توضیح ماجرا به مأموران گفت: «برادرم نوید مدت‌هاست به موادمخدر شیشه اعتیاد دارد، به همین دلیل همیشه با پدر و مادرم درگیری و مشاجره داشت. چندین بار او را در کمپ ترک اعتیاد بستری کردیم،، اما هر بار پس از ترخیص دوباره با دوستان نابابش رفت‌وآمد می‌کرد و اعتیادش را از سر می‌گرفت.»

او ادامه داد: «نوید برای تهیه موادمخدرش معمولاً با زور و تهدید از پدر و مادرم پول می‌گرفت و بیشتر درگیری‌هایشان هم به همین دلیل بود. رفتارهای او باعث شده بود آبروی خانواده‌مان در محل برود و پدر و مادرم از او ناراضی بودند. سه هفته قبل مادرم با من تماس گرفت و گفت نوید با پدرم درگیر شده و او را به شدت مجروح کرده است. سریع خودم را به خانه رساندم و پدرم را به بیمارستان منتقل کردم.

همان روز متوجه شدم او به خاطر گرفتن پول با پدرم درگیر شده است. پدرم یک هفته در بیمارستان بستری بود و پس از بهبودی نسبی مرخص شد. امشب تصمیم گرفتیم نوید را به خانه بیاوریم و آشتی بدهیم تا شاید کینه‌ها از بین برود. مادرم شام مفصلی آماده کرد و همه دور هم جمع شدیم. نوید و پدرم آشتی کردند و سفره شام پهن شد، اما حین صرف غذا حال پدرم ناگهان وخیم شد. او را به بیمارستان منتقل کردیم، اما متأسفانه جان باخت. حالا احتمال می‌دهم مرگ پدرم به خاطر همان ضرباتی باشد که سه هفته قبل نوید به سرش زده بود.»

■ **بازداشت**

اطلاعات به دست آمده درباره مرگ مرد سالخورده حکایت از آن داشت وی به دست پسر ۴۰ ساله‌اش نوید به قتل رسیده است. مأموران به دستور بازپرس جنایی راهی خانه مقتول شدند و نوید را به اتهام قتل بازداشت و به اداره پلیس منتقل کردند. متهم صبح دیروز برای بازجویی به دادسرای امور جنایی تهران منتقل شد. وی با اظهار پشیمانی به قتل پدرش اعتراف کرد. متهم در ادامه برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت.

گفت‌وگو با متهم

■ **شکست عشقی**

نوید متهم به قتل پدر می‌گوید زندگی خوبی داشتم، اما چند ماه قبل شکست عشقی سختی خوردم. از آن زمان همه چیز برایم تاریک و بی‌معنا شد، به طوری که معتاد شدم و کنترل رفتارم را از دست دادم. نمی‌دانم چه شد که دستم روی پدرم بلند شد و زندگی او را گرفتم.

نوید چه اختلافی با پدرت داشتی؟

باور کنید من هم تا چند ماه قبل مثل آدم‌های عادی زندگی می‌کردم. هیچ مشکلی با پدرم نداشتم و با خودرویم مسافرکشی می‌کردم و لقمه‌ای نان درمی‌آوردم تا اینکه معتاد به موادمخدر شدم و از آن روز به بعد زندگی‌ام تاریک شد و هر روز هم که می‌گذشت اعتیادم بیشتر می‌شد، اما هرگز فکر نمی‌کردم دستم به خون پدرم آلوده شود.

چرا معتاد به موادمخدر شدی؟

شکست عشقی خوردم و وقتی دختر مورد علاقه‌ام ازدواج کرد، فکر کردم همه چیز تمام شده و زندگی برایم بی‌معنا شد. رفت و آمد با دوستان ناباب و بعد هم پناه به موادمخدر آوردم.

چه شد که دختر مورد علاقه‌ات جواب رد داد؟

مدتی قبل عاشق دختر یکی از بستگانم شدم. در رؤیاهایم زندگی می‌کردم و هر روز هم به او دلباخته‌تر می‌شدم، اما فکر نمی‌کردم روزی به من جواب رد بدهد. ما فامیل بودیم، ولی ناگهان رابطه خانواده او با خانواده ما بد شد. اختلاف پیدا کردیم و آنها هم به من جواب رد دادند. خیلی تلاش کردم دختر مورد علاقه‌ام را راضی کنم، اما او قبول نکرد. ناامید نبودم تا اینکه کارت عروسی‌اش را برای خانواده ما فرستاد. پدرش خانواده ما را برای عروسی دعوت کرد. این بدترین لحظه زندگی‌ام بود. همه چیز برای من تمام شده بود و بعد از این افسرده شدم و به موادمخدر پناه بردم.

فکر می‌کردی پدرت در شکست عشقی‌ات مقصر است؟

فکر می‌کردم خانواده‌ام مقصر هستند، اما بدتر از آن زمانی بود که قدر خودم را ندانستم و به موادمخدر پناه بردم و در واقع بیشتر درگیری ما به‌خاطر اعتیادم بود.

درباره درگیری با پدرت توضیح بده؟

آنها از اعتیاد من ناراحت بودند و چند باری مرا در کمپ بستری کردند، اما نتیجه‌ای نداد و من هر چند روز یک‌بار به خاطر پول مواد با پدر و مادرم درگیر می‌شدم. روز حادثه به خانه‌مان رفتم و از پدرم پول خواستم، اما او پولی نداد. بهانه شکست عشقی‌ام را گرفتم و آنها را مقصر دانستم، به همین بهانه با پدرم درگیر شدم. مادرم هم در خانه بود، اما کاری از دستش ساخته نبود. حالم خیلی بد بود و کنترلم را هم از دست داده بودم که پدرم را کتک زدم، اما تصور نمی‌کردم با کتک‌های من فوت کند. وقتی حالش بد شد از خانه بیرون رفتم و خانواده‌ام او را به بیمارستان منتقل کردند. چند روزی خانه نرفتم، ولی وقتی شنیدم پدرم حالش خوب شده خوشحال شدم. شبی که پدرم فوت کرد مراسم آشتی کنان بود، اما پدرم پس از اینکه با من آشتی کرد، حالش وخیم شد و پس از انتقال به بیمارستان فوت کرد.

الان چه احساسی داری؟

خیلی پشیمان هستم و عذاب‌وجدان دارم. کاش دستم روی پدرم بلند نمی‌شد و الان او زنده بود. امیدوارم خانواده‌ام مرا ببخشند.

مفقودی

سند کمپانی خودروی سواری پژو سواری هاچ بک ۲۰۶ تیپ TU۳ مدل ۱۳۸۹ رنگ سفید روغنی، شماره پلاک ۶۸۲ج۱۶ ایران ۷۶، شماره موتور ۱۴۱۸۹۰۰۱۵۷۷، شماره شاسی NAAP۰۳ED۳Aj۱۰۸۰۳۳ بنام مهدی شفیعی ثابت مفقود گردید و فاقد اعتبار است.
گیلان

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای صادره به شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۶۰۱۱۰۰۶۳۳۱ مورخه ۱۴۰۴/۰۵/۲۱ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سبزوار تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حسین مسکنی به شناسنامه شماره ۷۹۸ شماره ملی ۰۷۹۱۰۹۴۳۳۲ صادره سبزوار فرزند مراد علی در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۹۹.۵۶ مترمربع قسمتی از پلاک ۱۵۲ فرعی از ۶ اصلی واقع در بخش ۳ سبزوار بلا الواسطه از محل مالکیت مالک رسمی ابراهیم مسکنی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود، در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

م الف ۱۳۵۳
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷
علی آب باریکی – رئیس ثبت اسناد و املاک سبزوار

تاسیس موسسه غیر تجاری بنیاد مردم نهاد همای رحمت ایثار در تاریخ ۱۴۰۴/۰۶/۳۰ به شماره ثبت ۵۹۹۵۷ به شناسه ملی ۱۴۰۱۴۷۲۹۴۸۰

ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می گردد. نام: بنیاد مردم نهاد همای رحمت ایثار موسسه غیر تجاری موضوع فعالیت: کلیه فعالیت های بنیاد غیر سیاسی و غیر انتفاعی بوده و در موضوع امور اجتماعی با رعایت کامل قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران و این اساسنامه فعالیت خواهد نمود.. به موجب مجوز از اداره کل (اداره کل سازمان های مرم نهاد) وزارت کشور برابر با شماره مجوز ۱۸۲۷۳۸ در تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۲۳ در استان مربوطه این آگهی به ثبت رسید. مدت فعالیت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی: استان تهران، شهرستان شمیرانات، بخش مرکزی، شهر تجریش، حکمت، کوچه موسی بن جعفر، خیابان شهید سید طاهر شریفی منش، پلاک ۱۱، طبقه ۱، واحد جنوبی کد پستی ۱۹۳۵۸۳۴۷۸۳ دارایی شخصیت حقوقی ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال نقدی مبلغ فوق از سوی هیات موسس تماما پرداخت شده و در اختیار بنیاد قرار گرفته. مدیران آقای یوسف سلاطین بنه کهل به شماره ملی ۱۷۱۸۲۷۰۶۸۲ به سمت عضو اصلی هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت نایب رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای منصور ترابی زاده به شماره ملی ۲۰۰۰۷۴۷۷۱۱ به سمت عضو علی البدل هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای علی اکبر روشنایی به شماره ملی ۲۱۸۰۰۵۳۰۵۳ به سمت عضو اصلی هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای حسین روحانی به شماره ملی ۲۱۸۱۰۶۲۷۲۲ به سمت منشی هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت عضو اصلی هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای حسین رنجبران به شماره ملی ۲۲۹۶۶۱۸۰۷۳ به سمت عضو اصلی هیئت مدیره به مدت ۲ سال و به سمت خزانه دار به مدت ۲ سال آقای حسن اکبری به شماره ملی ۲۴۱۱۳۴۰۹۵۸ به سمت مدیر عامل به مدت ۲ سال و به سمت عضو اصلی هیئت مدیره به مدت ۲ سال دارندگان حق امضا: کلیه اسناد و اوراق و تعهد آور با امضای مدیر عامل و خزانه دار و در غیاب خزانه دار با امضای رئیس هیئت مدیره و با مهر بنیاد معتبر خواهد بود بازرسان آقای احمد جودکی به شماره ملی ۴۸۴۹۳۱۵۰۴۶ به سمت بازرس اصلی به مدت ۱ سال روزنامه کثیر الانتشار جوان جهت درج آگهی های موسسه تعیین گردید. ثبت موضوع فعالیت مذکور، به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۲۰۰۸۴۰۱)

آگهی تغییرات موسسه غیر تجاری مسکن و عمران اجتماعی بسیج به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۳۷۴۴۲ و به شماره ثبت ۷۵۶۳

به استناد صور تجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد نشانی موسسه به آدرس استان تهران، شهرستان تهران، بخش مرکزی، شهر تهران، انقلاب-فلسطین، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاک ۲۹، طبقه همکف کد پستی ۱۳۱۴۶۸۵۳۵۶ تغییر یافت و ماده اساسنامه اصلاح شد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۲۰۰۸۳۸۵)